

ایرانشناسی

در کشورهای آلمانی زبان (۲)

(آلمان فدرال؛ آلمان شرقی؛ اتریش؛ و سوئیس)

نوشته برت گ. فراگتر
ترجمه مرتضی اسعدی

ایران مربوط می‌شد عمدتاً در قلمرو کار دانشجویان و معمولاً دانشجویان ایرانی بود که مقالات و مطالبی در سمینارهای جامعه‌شناختی ارائه می‌کردند. مهمترین مانع وسعت دادن و عمق بخشیدن به این مباحثات ایرانی عبارت بود از انقطاع کمابیش کامل ارتباط میان این متخصصان تاریخی نگر علوم اجتماعی و درسها و مباحثات ایرانشناسان از نوع هینتس و رومر و اشپولر. با این وصف، سوزان سرخوش در رساله دکتری جامعه‌شناسی خود در دانشگاه مونستر کوشیده بود تا جامعه ایرانی قرن نوزدهم را بر اساس همان مفهوم «طریقه تولید آسیایی» تجزیه و تحلیل و بررسی کند (سرخوش، ۱۹۷۵). موضوع کتابی که با ویراستاری گئورگ استوات، جامعه‌شناس دانشگاه بیلفلد، منتشر شد (۱۹۸۰) نیز صورتبندیهای اجتماعی (ایران) در دوره قبل از عصر جدید بود، با این تفاوت که استوات در این کتاب مفاهیم «طریقه تولید آسیایی» و «استبداد شرقی» را مورد انتقاد قرار داده بود. اثر دیگری که بتازگی منتشر شده کتابی است که کورت گروسینگ درباره اقتدار، اقتصاد، و جامعه مقطع در تاریخ اجتماعی ایران نوشته است. دو کتاب دیگر گروسینگ، که بیشتر در بخش ششم همین مقاله از آنها یاد کردیم، کمابیش به این بخش از بحث ما نیز مربوط می‌شود. جالب توجه است که تا این زمان هیچ يك از متخصصان آلمانی تاریخ ایران در زمینه‌های اسلام‌شناسی و زبان‌شناسی و فقه‌اللغه نظر مشخصی درباره ساختارهای اجتماعی ایران در دوره قبل از عصر جدید اتخاذ نکرده‌اند. شاید یگانه استثنا در این مورد نگارنده باشد که در سال ۱۹۷۹، در کنفرانسی در وین، مطالبی درباره مسائل مربوط به ساختارهای اجتماعی قبل از عصر جدید در تاریخ ایران عرضه کرد.

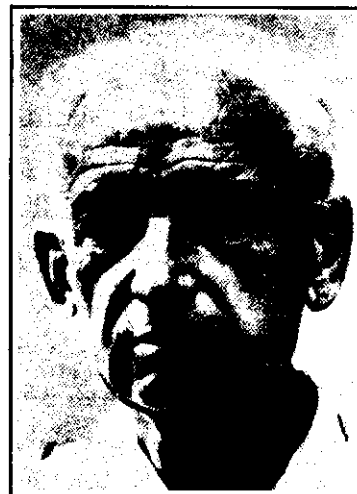
۷) علوم اجتماعی و انسان‌شناسی فرهنگی و اجتماعی آنچه درباره فقدان برنامه جهت‌دار در تحقیقات حوزه علوم سیاسی درباره ایران گفته شد درباره تحقیقاتی که در حوزه علوم اجتماعی در کشورهای آلمانی زبان در زمینه ایران به عمل می‌آید بر مراتب بیشتر صادق است. تحقیقاتی که از نظر علوم اجتماعی درباره موضوعات و مسائل ایران می‌شود سازمان یافته نیست و حتی در چارچوبی عالمانه و دانشگاهی نیز ارائه نمی‌شود، بلکه اتفافی و دیمی و صرفاً انفرادی است. در این حوزه نیز، همچون حوزه علوم سیاسی، توجه عمده اکثر محققان جامعه‌شناس و انسان‌شناس آلمانی، که در مسائل و موضوعات خاورمیانه کار می‌کنند، به جهان عرب و ترکیه معطوف است. یکی از استثناها توجهی است که به افغانستان مبذول می‌گردد؛ این گرایش که توسعاً نوعی عنایت به موضوعات و مسائل «ایرانی» شمرده می‌شود، در بخش نهم همین مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت. در دهه ۱۹۷۰ مباحثات جامعه‌شناسانه روشنفکران ایرانی و ترک، در میان انسان‌شناسان اجتماعی آلمان که درباره خاورمیانه کار می‌کردند، باعث شد که به صورتبندیهای اجتماعی دوران پیش از عصر جدید (در ایران) توجه اثر بخشی مبذول شود. یکی از نشانه‌های این جریان اقبالی بود که در سمینارهای دانشگاه‌های آلمان به کتاب اسلام و سرمایه‌داری ماکسیم رودنسون می‌شد. علاوه بر این، میان این جریان و جریان به اصطلاح «مباحثات فتودالیسم»، که بین مورخان آلمانی و مورخان کشورهای دیگر برقرار شده بود، نوعی همخوانی وجود داشت. همه این جریان‌ها به مباحثاتی درباره مفهوم مارکسیستی «طریقه تولید آسیایی» و مفهومی که ویتفولگ از «استبداد شرقی» در نظر داشت، راهبر شد. آن بخش از این مباحثات که به جامعه

در حوزه مطالعات انسانشناسی فرهنگی نیز گاه و بیگاه عنایتی به مسائل و موضوعات ایرانی می شده است. ولی توجه و تمایل مشخصی که این مطالعات به عشایر و اقلیتها داشته است چندان بر این توجه گاهگاهی و شمار اندک موضوعاتی که از ایران انتخاب می شده نیفزوده است، و توجهی که متخصصان این حوزه به مسائل ایران می کرده اند حتی از توجهی که در حوزه مطالعات سیاسی و اجتماعی به مسائل ایران می شده نیز کمتر بوده است.

۸) جغرافیا

وقتی علوم اجتماعی نتوانسته باشد انگیزه مهمی در کشورهای آلمانی زبان برای تحقیقات دانشگاهی درباره ایران باشد، وضع جغرافیا، بخصوص جغرافیای فرهنگی، خود معلوم است. بخش معتناهی از آثاری که در دیگر کشورها به همت متخصصان انسانشناسی اجتماعی فراهم می آید در آلمان غربی و اتریش در ذیل عناوین جغرافیا و جغرافیای فرهنگی طبقه بندی می شود. ایران در طی دهه های متمادی یکی از مطلوبترین زمینه های تحقیقات جغرافیایی آلمانها به حساب می آمد. یکی از برجسته ترین چهره های این حوزه از مطالعات ایرانی بی تردید اکارت الرس، جغرافیدان متخصص ایران است که پیش از آن که مقامی در دانشگاه بن بپذیرد، سالیان دراز در دانشگاه ماربورگ به تحقیق و تدریس مشغول بود.

ذکر فهرست تفصیلی آثار الرس درباره ایران در حوصله این مقاله نیست. وانگهی، او خود با نشر يك کتابشناسی توصیفی کامل از آثار و تحقیقات جغرافیایی آلمانی درباره ایران (۱۹۸۰، آلمانی و انگلیسی)، که طبعاً در بردارنده فهرست و مشخصات آثار خود او نیز هست، ما را از این وظیفه فارغ ساخته است. با این حال، یکی از مهمترین آثار الرس، که نمی توان بدون ذکر آن از این مرحله گذشت، کتاب مهمترین وجوه و جنبه های جغرافیای



هلموت ریتر

ایران (۱۹۸۰) اوست. این کتاب بی تردید جامعترین بررسی جغرافیایی درباره ایران است و طبعاً همه کسانی که درباره جهات و جوانب جغرافیایی ایران تحقیق می کنند باید این کتاب را از جمله مراجع و منابع مهم خود بدانند. مسلماً این کتاب شایستگی آن را دارد که هر چه زودتر به زبانهای انگلیسی و فارسی ترجمه شود.

مطالعات و تحقیقات الرس اساساً درباره روابط شهر و روستا و شبکه ها و ارتباطات محلی و منطقه ای در ایران است. بسیاری از دانشجویان او نیز به تحقیق و مطالعه درباره همین موضوعات علاقه یافته اند. سلسله انتشارات دانشگاه ماربورگ تحت عنوان مطالعات جغرافیایی ماربورگ، که بخش معتناهی از آن را مطالعات درباره ایران تشکیل می دهد، شاهد صادق این مدعا است. حلقه دوستان و دانشجویان الرس بسیار گسترده است و در حقیقت بنوعی جنبه بین المللی دارد، زیرا مثلاً شامل محققانی همچون مایکل بونین از دانشگاه آریزونا و مصطفی مؤمنی از دانشگاه ملی (یا شهیدبهبشتی کنونی) تهران و نظایر ایشان نیز می شود. مشخصه بسیار برجسته مطالعاتی که به همت وابستگان به «مکتب الرس» انجام می شده تکیه و تأکید این مطالعات بر تحقیقات میدانی بوده است. گونتر شوایتزر، جغرافیدانی که معمولاً در دانشگاه توپینگن کار می کند و علایق خاصش به ایران شبیه علایق الرس است، همکار و همراه و تالی او نیز هست.

مرکز مطالعات جغرافیایی دیگری که درباره خاورمیانه تحقیق می کند دانشگاه ارلانگن است؛ اما، در آن، مطالعه درباره ایران آن اهمیتی را که برای الرس و شوایتزر داشته است ندارد. در ارلانگن، ولف دیتر هوتروف بیشتر درباره آناتولی عثمانی و آناتولی جدید و سوریه و فلسطین کار می کند، و گونتر مهیر هم بیشتر به مطالعه در فعل و انفعالات کوچ نشینی و اسکان در هلال خصیب مشغول است؛ تنها یوژن ورت در اینجا به نحو جدی و بیش از دیگران درباره ایران تحقیق می کند. از یوژن ورت، علاوه بر کتابی که مشترکاً به قلم او و هاینس گانو به درباره بازار اصفهان منتشر شده (و بیشتر به آن اشاره کردیم)، آثار نومیایه و خلاقانه ای نیز درباره موضوعات کلیتر مربوط به ایران که مورد علاقه و توجه او بوده اند انتشار یافته است. دو مقاله ابتکاری و راهگشایی که او درباره شهر اسلامی و ساختار «بازار» نوشته (۱۹۷۴، ۱۹۷۵) از این جمله اند.

جز در جمهوری دموکراتیک آلمان، اکثر جغرافیدانهای کشورهای آلمانی زبان که درباره خاورمیانه تحقیق می کنند با مفهوم «سرمایه داری اجاری» سروکار دارند و آن را یا با نظر مثبت و یا با نظر انتقادی به کار می برند. این مفهوم را که تصور می شود

اجتماعی و فرهنگی است. انگیزه‌های بسیاری از این محققان برای پرداختن به افغانستان، پیش از هر چیز، صرفاً ناشی از اشتها رافسانه‌وار این کشور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به عنوان سرزمینی بود که به نوسازی تن نداده و هنوز هم سفر کردن در آن نوعی خطر کردن و ماجراجویی است. با این حال، اعتنای این محققان به تحقیق درباره افغانستان به مرور زمان جنبه دانشگاهی بیشتری یافت، و نتیجه این توجه عالمانه امروزه آثار محققانه‌ای درباره این کشور است که بعضی از آنها بسیار برجسته و ممتازند. آلفرد جاناتا، متخصص انسانشناسی فرهنگی دانشگاه وین، در حوالی سال ۱۹۶۰ نخستین انگیزه‌های تحقیق درباره افغانستان را پدید آورد. ابتکار عمل جاناتا سرانجام به انتشار نشریه‌ای به نام مجله افغانستان (*Afghanistan Journal*) انجامید که عرصه‌ای علمی برای عرضه تحقیقات درباره افغانستان و افغانستان شد. این مجله را یکی از مؤسسات انتشاراتی اتریش منتشر می‌کرد و اینک حدود ۷ سال است که دیگر منتشر نمی‌شود. پدید آمدن تشکیلات وسیعی به نام «آرشیو افغانستان» در لیستال سوئیس، که خدماتش را از مؤسسات دانشگاهی نیز دریغ ندارد، حاصل تلاشها و ابتکارات شخصی و خصوصی است. کریستین سیگرست، جامعه‌شناس اهل مونستر، از جمله کسانی است که به تحقیق درباره نهادهای سنتی قبیله‌ای در افغانستان علاقه‌مندند. در برلن غربی، گروه کوچکی از محققانی که درباره افغانستان تحقیق می‌کنند فعالانه و پیگیرانه با یکدیگر همکاری دارند. یان-هیرن گرومیر، که مورخ و متخصص علوم سیاسی است، و ولفگانگ هولتسوارت و رالف بایندمان، که هر دو متخصص انسانشناسی فرهنگی‌اند، از جمله اعضای این گروه‌اند. یکی از آثار گرومیر تاریخ سیاسی بدخشان از قرن ۱۶ تا قرن ۱۹ میلادی (۱۹۸۲) است و احتمالاً تا این زمان کتاب دیگر او، تحت عنوان بحثی درباره فرهنگ سیاسی افغانستان در قرن بیستم میلادی، نیز چاپ و منتشر شده است. در سالهای اخیر، او سرگرم تحقیق و فراهم آوردن تحلیلی از تبدلات و تحولات در بطن جنبش مقاومت ضد روسی نخبگان سیاسی افغانستان و ایدئولوژی ایشان بوده است. هولتسوارت و بایندمان نیز در این سالها در تدارک نشر دو اثری بوده‌اند که حاصل مطالعات ایشان درباره ساختارها و نهادهای اجتماعی-فرهنگی دو استان بدخشان و هزاره‌جات افغانستان بوده است.

در میان کسانی که در سوئیس درباره افغانستان تحقیق و مطالعه می‌کنند مارگارت روت مشهور مقامی برجسته دارد. او عضو سمینار اسلام‌شناسی دانشگاه برن است، اما بیشتر در فرانسه و در پاریس به تحقیق و تألیف می‌پردازد. یکی از معدود ترک‌شناسان آلمانی‌زبان که درباره افغانستان نیز کار می‌کند همان

از جمله ویژگیهای اقتصادهای خاورمیانه‌ای در دوره پیش از عصر جدید تا عصر جدید بوده است، در حوالی سال ۱۹۵۰ هانس بوبک، جغرافیدان اتریشی، به عنوان نظریه‌ای ابداع و ارائه کرد. بوبک از آن جمله جغرافیدانان وین بود که از سالها پیش از جنگ دوم جهانی توجه فعالانه‌ای به ایران داشتند. او و محققان دیگری همچون استرل-ساور به مرور شبکه سنجیده و مفصلی از مبانی تحقیقات میدانی به وجود آوردند که در دهه‌های اخیر در تحقیقات خود ایشان و دانشجویانشان بسیار مفید واقع شده است. نظریه «سرمایه‌داری اجاری» اساساً حاصل سالها تحقیقات میدانی و بلاواسطه بوبک در ایران و درباره ایران بوده است. این نظریه به بوبک امکان داد تا از این رهگذر توجه دانشجویان و همکاران جوانترش را در اتریش و آلمان غربی به ایران جلب کند. این نظریه که مدلی اجتماعی-اقتصادی برای توضیح عقب ماندگی جهان سوم ارائه می‌کند، سرانجام مقبولیتی بین المللی یافت و در کشورهایی مثل امریکا و فرانسه متداول شد و در عین حال مورد انتقاد قرار گرفت. برخی از دانشجویان بیست ساله گذشته بوبک امروزه از جمله ایرانشناسان ثابت قدمی هستند که تحقیقات و مطالعات درخور توجهی درباره موضوعات اجتماعی و جغرافیایی ایران کرده‌اند. سیگر، که درباره ساختار شهری و بویژه درباره بازار تهران تحقیقاتی کرده (۱۹۷۹) یا پوزدنا که حاصل مطالعات خود را درباره قبایل و اشتغالات روستایی در بلوچستان منتشر کرده (۱۹۷۵، ۱۹۷۸) از آن جمله‌اند. در زمینه جغرافیا همکاری بسیار نزدیکی میان جغرافیدانانی که تأکید اصلی آنان بر مطالعه درباره ایران است با اسلام‌شناسان و ایرانشناسان برقرار است و این وضع با آنچه در حوزه مطالعات علوم اجتماعی درباره ایران گفته شد تفاوتی فاحش دارد.

۹) افغانستان و آسیای میانه

در کشورها و سرزمینهای آلمانی‌زبان - باز هم به استثنای جمهوری دموکراتیک آلمان- گروه یا اجتماع کوچک ولی منسجمی از محققان رشته‌های مختلف، که علاقمند به تحقیق و مطالعه درباره افغانستان‌اند، فراهم آمده است. بیشترین گرایش محققان این جامعه کوچک معطوف به مطالعه در زمینه انسانشناسی



ویلهلم آیلرس

رهگذر آن پدید آمده‌اند، به هیچ رو با تحقیق دربارهٔ زبانهای کهن ایرانی قابل قیاس نیست. در مطالعهٔ زبان کردی، امروزه دونالد مک کنزی از دانشگاه گوتینگن در میان دانشجویان آلمان چهره‌ای برجسته است. او برنامهٔ منظمی برای تدریس زبان کردی و پشتو در دانشگاه گوتینگن دارد؛ و این کار، جز در دانشگاه آزاد برلن که در آن فقط زبان کردی تدریس می‌شود و نیز گاهی در دانشگاه هامبورگ، در جای دیگری سابقه ندارد. در حال حاضر، فریاد عمر در دانشگاه برلن غربی مشغول تدوین فرهنگهای زبان کردی شمالی و مرکزی است.

در چند دههٔ اخیر، میدان مطالعات زبانشناسی دربارهٔ زبان امروزی فارسی در اختیار ویلهلم آیلرس ایرانشناس و دانشجویان او در دانشگاه وورتسبورگ بوده است. علاوه بر چندین اثری که در این زمینه دربارهٔ لهجه‌های ایرانی انتشار یافته و یا تحقیقی که اولر یخ شاپکا در رسالهٔ دکتری خود در وجه تسمیهٔ نامهای فارسی پرندگان کرده، مهمترین اثری که تا کنون در این زمینه منتشر شده است فرهنگ آلمانی به فارسی عظیمی است که خود آیلرس آن را تهیه کرده و از سال ۱۹۵۹ تا کنون تنها یک جلد (A تا D) و چند جزوه از جلد دوم آن انتشار یافته است.^۱ در برلن غربی نیز فرامرز بهزاد مشغول تهیهٔ یک فرهنگ آلمانی به فارسی متوسط است. بیشتر گفتیم که یونکر و علوی نیز در برلن شرقی یک فرهنگ فارسی به آلمانی (۱۹۶۵) تدوین کرده‌اند؛ و باز بیشتر اشاره کردیم که علوی با همکاری لورنتس در آلمان شرقی یک دستور زبان فارسی (۱۹۶۷) تألیف کرده است. فرهاد سبحانی نیز

حاشیه:

۱) گفته شده است که اتورن ملستر، ایرانشناس اتریشی، که دارای تألیفات و ترجمه‌هایی در زمینهٔ نظم و نثر نویسندگان و شعرای نامدار ایرانی و نیز تحقیقاتی دربارهٔ فارسی پهلوی، میانه و جدید بوده است، نیز یک فرهنگ ۷ جلدی فارسی به آلمانی را در دست تدوین دارد. اخیراً یکی از تحقیقات او تحت عنوان یازده قرن نثر فارسی به همت رایزنی فرهنگی ایران در اتریش، با همکاری دانشگاه گراتس، منتشر شده است. م.

اینگیرگ تالهامر (با نام کنونی بالداف) است که بیشتر از او یاد شد. اشغال افغانستان به دست نیروهای شوروی چیزی از توجه و تعلق خاطر این محققان نسبت به افغانستان نکاست. طبعاً پس از اشغال، این محققان، که تنها به بعضی از ایشان اشاره کرده‌ایم، به سرزمین افغانستان دسترسی نداشتند؛ اما در عوض اکثر این محققان تحقیقات میدانی و بلاواسطهٔ خود را متوجه اردوگاههای آوارگان افغانی در پاکستان و [افغانهای مقیم] ایران کردند.

در چندسالهٔ اخیر تحقیق و مطالعه دربارهٔ افغانستان در جمهوری دموکراتیک آلمان نیز، با شرایطی متفاوت، تحرکی محسوس یافت. گوشه‌هایی از این توجه نومیایه را می‌توان در آثار مانفرد لورنتس، ایرانشناس برلنی، مشاهده کرد. او غیر از دستور زبان پشتو (۱۹۷۹) که تاکنون در این زمینه در زبان آلمانی منحصر به فرد بوده، اخیراً مجموعه‌ای از افسانه‌های افغانی را به آلمانی ترجمه کرده است (۱۹۸۵).

تحقیق دربارهٔ آسیای میانه معمولاً جزو مطالعات محققانی بوده است که دربارهٔ تاریخ ایران در عصر اسلامی تحقیق می‌کرده‌اند؛ زیرا هیچ‌کس نباشد این قدر هست که مرزهای تاریخی تمدن ایرانی-اسلامی [در سمت شمال] ابدأ همانی نیست که امروزه مرزهای [شمالی] ایران جدید را تشکیل می‌دهد. آثار هینتس ورومر (به ترتیب ۱۹۳۶ و ۱۹۵۲) نمودار اولین بارقه‌های توجه در میان محققان آلمانی به حکومت و قلمرو تیموریان بود. اولریخ هارمان و اورسلاوت در آثار خود دربارهٔ ماوراءالنهر در قرن نهم هجری (به ترتیب ۱۹۷۴ و ۱۹۷۳) از رومر الهام پذیرفته بودند. تحقیق دربارهٔ تاریخ ماوراءالنهر در اوایل قرن بیستم نیز چندی است که موضوع تحقیق و مطالعهٔ نگارنده بوده است (نیروهای شوروی و اسلام-انقلاب بخارا، ۱۹۷۹). در بخش بعدی، اطلاعات بیشتری دربارهٔ مطالعات محققان آلمانی زبان دربارهٔ آسیای میانه عرضه خواهد شد.

با اینهمه، لب کلام دربارهٔ کارهای محققان آلمانی زبان در زمینهٔ آسیای میانه این است که جنبه‌های ایرانی-اسلامی این منطقه تاکنون چندان مورد توجه و تحقیق ایرانشناسان آلمانی قرار نگرفته است. شایسته است خاطر نشان شود که در مطالعات محققان آلمانی زبان غفلتی که از عناصر ایرانی در تاریخ دوران اسلامی هند شده از این هم بیشتر است.

۱۰ زبانشناسی و تحقیقات زبانی

همچنانکه پیشتر گفته شد، تحقیق و مطالعه دربارهٔ زبانهای ایرانی امروزه موضوع کار متخصصان حوزهٔ مطالعات ایرانی است. با این حال، تحقیق دربارهٔ زبانهای جدید ایران، بویژه تحقیق دربارهٔ پدیده‌های زبانی جدید در ایران، از نظر وسعت و حجم آثاری که از

در برلن غربی يك دستور زبان فارسی (۱۹۶۲) نوشت. از جمله گامهایی که برای تدارك کاستیهای این تحقیقات برداشته شده مطالعه تطبیقی مانفرد لورنتس، محقق اهل برلن شرقی، در مورد زبان امروزین فارسی و زبان تاجیک است که هنوز چاپ و منتشر نشده است.

جالبترین بخش تحقیقات زبانشناسانه محققان آلمانی در فرهنگ ایرانی برخلاف انتظار از کنج مطالعات ترك شناسانه سر بر می آورد. نخستین کسی که شایسته است نامش در زمینه این جنبه کم نظیر از مطالعات زبانشناسانه درباره ایران یاد شود گرهارد دورفر از دانشگاه گوتینگن است که با انتشار کتاب ۴ جلدی خود به نام عناصر ترکی و مغولی در زبان فارسی جدید (۱۹۶۳ تا ۱۹۷۵) مهمترین مرجع و منبع را در اختیار محققان زبان و ادبیات فارسی قرار داد. این کتاب بروشنی بعد چند زبانه سنت «شرق شناسی» در آلمان را نشان می دهد. دورفر و یکی از دانشجویانش، به نام سمیح تزجان، که اینک در دانشگاه بامبرگ مشغول تدریس و تحقیق است، در عین حال این توفیق را داشته اند که «کشف» و تجزیه و تحلیل دو زبان ترکی مستقل و ناشناخته در ایران را به نام خود ثبت کنند. این دوزبان عبارتند از: زبان خلج یا خلجی که در فاصله بین شهرهای قم و ساوه به آن تکلم می شود و ترکی خراسانی که در حوالی بجنورد به آن تکلم می شود. علاوه بر این، دورفر در زمینه ای که برای مطالعه درباره تمدن ایرانی دارای بیشترین اهمیت است، یعنی در زمینه تأثیر متقابل زبانهای فارسی و ترکی بر یکدیگر در قرن بیستم، نیز راههای تازه ای برای تحقیق و مطالعه گشوده است. موردی که او به عنوان نمونه آزمایشی برای این بررسی انتخاب کرده زبانها و لهجه های تاجیک شمالی در مناطق پامیر و فرغانه (۱۹۶۷) است. دورفر بر پدیده ای انگشت گذاشته است که، به لحاظ بی اطلاعی عمومی ایرانیان کشورهای مختلف از زبان ترکی، در میان ایرانیان هیچ يك از این کشورها توجه چندانی بر نیانگیخته است؛ و آن تداول بسیار شایع دوزبانگی فارسی - ترکی در حوزه فرهنگ ایرانی است. آخرین نکته گفتنی در این باب این است که امیرپور اهرنجانی، ایرانشناس ایرانی مقیم آلمان، نیز درباره ترکی آذری تحقیقاتی (۱۹۷۱) کرده است.

این موارد هم هنر ایرانی اساساً ذیل عنوان کلی هنر اسلامی جای می گیرد. با این حال، امید می رود که بزودی در دانشگاه بامبرگ يك گرسی هنر اسلامی دایر شود.

متخصصان هنر اسلامی، همچون کلاوس بریش که در موزه هنر اسلامی برلن کار می کند، معمولاً متخصص هنر ایرانی صرف نیستند. در میان این متخصصان، باربارا فینستر از جهت عنایت جدیتر به هنر ایرانی کمابیش استثناست، هر چند در این اواخر او نیز توجه خود را بیشتر به هنر یمن معطوف داشته است. شگفت انگیز است که این بی اعتنایی جدی به هنر ایرانی در حالی روا داشته می شود که بیشتر مجموعه های هنر اسلامی در سراسر کشورها و سرزمینهای آلمانی زبان حاوی نمونه های متعددی از آثار هنر ایرانی است و حتی گاهی این آثار ایرانی گرانبهارترین و گرانبهترین بخش آن مجموعه ها شمرده می شوند. این وضع اخیر خصوصاً در مورد مجموعه های موجود در موزه هنر اسلامی برلن غربی و بخش کم نظیر هنر اسلامی در موزه پرگامون برلن شرقی و، سرانجام، مجموعه منحصر بفرد فرشهای موزه هنرهای دستی وین صادق است.

باستانشناسی ایرانی در آلمان اساساً به دوره پیش از اسلام توجه داشته است و این گرایش در فعالیتهای شعبه مؤسسه باستانشناسی آلمان در تهران بروشنی منعکس است. یکی از استثناهای جدی این گرایش را می توان در ولفرام کلایس، مدیر اول همین شعبه تهران، سراغ کرد که دیری است مشغول مطالعه درباره ساختمان پلها و کاروانسراها در ایران قبل از قرن بیستم است. آثار کلایس بیشتر از آن است که در اینجا فرصت ذکر آنها باشد. در اینجا همین قدر کافی است که به مجله مؤسسه باستانشناسی آلمان اشاره کنیم که (به همت او) با عنوان *Archäologische Mitteilungen aus Iran* منتشر می شود و منظمأ حاوی مقالاتی درباره باستانشناسی در ایران دوره اسلامی است. یکی دیگر از آثار کلایس، که با يك باستانشناس دیگر ایرانی به نام کیانی آن را فراهم آورده است و بزودی چاپ و منتشر خواهد شد، کتابی درباره راههای کاروانرو ایران است.^۲ این نکته نیز گفتنی است که یکی از قدیمی ترین کاوشها و حفاریهای باستانشناسی آلمانها

۱۱) هنر، موسیقی، و باستانشناسی

هنر ایرانی - اسلامی در هیچ يك از دانشگاهها یا مؤسسات تحقیقاتی آلمانی زبان موضوع درسی یا مطالعاتی مستقلی نیست. در معدود مواردی هم که توجهی به این موضوع می شود نه در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی بلکه در موزه ها و جاهایی است که برخی مجموعه های هنری نگاهداری می شود و تازه در

خاورمیانه می شود نیز صادق است. در کشورهای آلمانی زبان، هنوز تشکیلاتی با عنوان «مرکز مطالعات خاورمیانه‌ای» ساخته و شناخته نشده است. یگانه عرصه‌ای که در آن، برحسب تعریف، به مطالعه در مسائل مهم ایرانی عنایت می‌شود آن عرصه از ایران‌شناسی است که توجه به ایران در آن اساساً منبعث از علایق فقه‌اللغه‌ای و زبان‌شناختی است. درباره مشکلات و مسائلی که پیوسته در اعمال رهیافتها و روشهای معمول زبان‌شناسی و فقه‌اللغه ایرانی در مورد مسائل تاریخی و اجتماعی (مربوط به ایران) مطرح بوده‌اند در خلال سطور بالا بتفصیل سخن گفتیم. یکی از شواهدی که نشان می‌دهد این مشکلات و مسائل هنوز هم مطرح‌اند اگرایی است که همچنان در این زمینه از تلقی تمدن ایرانی - اسلامی به‌عنوان یک موضوع تحقیق مستقل مشهود است. عرصه اسلام‌شناسی یا مطالعاتی که تحت عنوان اسلام‌شناسی انجام می‌شده برای کسانی که به تحقیق درباره ایران اسلامی اشتغال داشته‌اند بیشتر حکم سرپناه را داشته است تا اقامتگاه دایم. از تاریخ بازنشسته شدن برتولد اشیولر و هانس روبرت رومر هیچ دانشگاهی در آلمان گروه اسلام‌شناسی‌ای که صریحاً و مشخصاً به مطالعه درباره ایران تأکید داشته باشد ندارد. در سایر رشته‌ها - به استثنای رشته جغرافیا - توجه جدی به مطالعه درباره ایران از این هم کمتر و اتفاقی‌تر است. بنابراین، در چنین شرایطی، قوت و استحکام مطالعات ایرانی در هر رشته و زمینه‌ای تماماً موقوف به اهتمام و علاقه شخصی محققانی است که به ایران علاقه‌مندند و در عین حال مصمم‌اند که در حوزه مطالعاتی خود شهری کسب کنند. دلیل این مطلب را که چرا محققانی همچون الرس جغرافیدان یا بانیان نگرش تاریخی، یعنی هینتس و رومر و اشیولر، توانستند «مکتبی» خاص خود پدید آورند، تنها و تنها باید در همین علایق استوار و شدید و اهتمامهای شخصی جستجو کرد. در چارچوب وسیعتری از جامعه و سیاست، تحقیقات و مطالعات محققان آلمانی زبان درباره خاورمیانه و ایران مؤید نقش بسیار مهم و حتی گاهی تعیین‌کننده تصادف‌اند. تأمل در باره شبکه بازم گسترده تر روابطی که در جوامع کنونی آلمانی زبان بین ادبیات و علوم انسانی و علوم اجتماعی با شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این جوامع برقرار است از حوصله بحث فعلی ما خارج است و لذا در اینجا به آن نخواهیم پرداخت.

چرا تحقیقات محققان آلمانی زبان درباره ایران غالباً پراکنده و فاقد جریان تصحیح‌کننده و انتقادی مستقل است؟ برای پاسخ

حاشیه:

(۲) ظاهراً حاصل این تحقیقات مشترك، در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۸ در ۲ جلد توسط سازمان میراث فرهنگی ایران منتشر شده است. م.



ولفگانگ لنتس

در ایران، که در تخت سلیمان انجام شد، در جنب دستاوردهای مختلفی که داشت، به کشف يك قصر ایلخانی متعلق به قرن سیزدهم / هفتم نیز منجر شد.

شایستگیهای هاینس گائوبه، از محققان دانشگاه توپینگن، در اینجا نیز مشهود است. او با مطالعاتی که از نقطه نظر چندین رشته تحقیقاتی درباره تاریخ ایران به عمل آورده توانسته است که به طرز بی نظیر روشها و دقایق تاریخ باستان‌شناختی و تاریخ هنر را با روشها و رهیافتهای زبان‌شناختی و تاریخی در هم آمیزد. در دانشگاههای کشورهای آلمانی زبان به مطالعه در باب موسیقیهای سنتی غیراروپایی نیز ابداعاً توجه بایسته نمی‌شود، به همین لحاظ، اشاره به این که در دانشگاه آزاد برلن يك گروه مطالعه تطبیقی درباره موسیقی، به عنوان بخشی از مؤسسه موسیقی‌شناسی این دانشگاه، دایر است بسیار اهمیت دارد. در این گروه، که مدیریت آن را یوزف کوکرتس عهده‌دار است، در جنب موسیقیهای سرزمینهای مختلف، درباره موسیقی سنتی و کهن ایران و آسیای میانه نیز مطالعه می‌شود. وجود حبیب حسن توما در این مؤسسه، که متخصص موسیقی کهن ایران اسلامی و مناطق مسلمان نشین دیگر است، برای محققان و دانشجویان این مؤسسه منبع فیاض بسیار معتتم و ذی‌قیمتی است. اخیراً یکی از دانشجویان، به نام توماس اُگر، در رساله فارغ‌التحصیلی خود در این گروه، مقام سه‌گانه را در موسیقی سنتی ایران و عراق مقایسه کرده است. قرار بوده است که این رساله بزودی چاپ و منتشر شود.

(۱۲) حاصل کلام: تأثیر متقابل سیاست و جامعه و تحقیق علمی در مطالعات ایرانی

بحث حاضر بروشنی نشان داده است که تاریخ هنوز در کشورهای آلمانی زبان شرایط لازم برای پیدایش رهیافتی منسجم و متمرکز در مطالعات ایرانی را، چه در حوزه ادبیات و علوم انسانی و چه در حوزه علوم اجتماعی، فراهم نیاورده است. این مطلب در مورد مطالعاتی که در این کشورها درباره کل

کار کردن در جهت «منافع عوام الناس» و خدمت به مصالح یا منافع دولت فاشیست برانگیزد. با این حال، این خواست و توقع دولت در آن ایام پیشنهادی در برداشت. در دوره بین ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵، نخستین بار، بسیاری از محققان زبان‌شناسی به مناصب دولتی غیر علمی و غیر دانشگاهی، مثل مشاغل دیپلماتیک یا مترجمی برای ارتش آلمان، گماشته شدند. این جریان در مورد محققانی که به مطالعه درباره ایران دوره اسلامی اشتغال داشتند لزوماً باعث پریشان شدن اوضاع و احوال خصوصی ایشان و یا درهم ریختن کارهای تحقیقاتی آنان نشد. این طایفه از محققان می‌توانستند در محدوده‌هایی که مجاز دانسته شده بود همچنان به تحقیقات و مطالعات خود ادامه دهند؛ اما حتی همین تحقیقات و مطالعاتی که در محدوده‌های مجاز انجام می‌یافت کمابیش با منافع سیاسی حکومت ناسیونال سوسیالیست در تضاد بود. البته چنین وضعی در همه حوزه‌های دیگر این گونه مطالعات پیش نمی‌آمد؛ چنانکه مثلاً برخی از ترک‌شناسان تمامی تحقیقات و مطالعات خود را در خدمت تبلیغات جنگی آلمانها بر ضد اتحاد شوروی قرار دادند. این چنین مشکل و مسأله‌ای در مورد مطالعاتی که درباره ایران قبل از عصر جدید انجام می‌شد، به هیچ وجه موضوعیت نیافت. این نوع تحقیقات و مطالعات ایرانی، در سایه منزلت حاشیه‌ای خود، بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵، جز در موارد بسیار محدود و استثنایی، اساساً تحت نفوذ ایدئولوژی حکومت ناسیونال سوسیالیست قرار نگرفتند. آثار عامیانه‌تری که در این زمینه منتشر می‌شد، مثل کتابهای راهنمای سفر، حال دیگری داشت. این نوع آثار غیرعالمانه و غیردانشگاهی تنها توانستند عده بسیار معدودی از «متخصصان خاورمیانه» را به تأسی از سون هیدین، کاشف سوئدی آسیا که به خاطر مجیزگوئیها و هدیه‌هایش به ناسیونال سوسیالیسم مشهور خاص و عام بود، برانگیزند. ردیابی نفوذ ناسیونال سوسیالیسم در تحقیقاتی که درباره ایران قبل اسلام انجام می‌شده بسیار آسانتر است. مشخصترین وجه این نفوذ در تلاش مجدد برای یافتن ریشه و منشأ نژادآرایی، که از قرن نوزدهم شروع شده بود، مشهود بود. به هر حال، هیچ وجهی ندارد که فارغ ماندن نسبی تحقیقات و مطالعات درباره ایران عصر اسلامی را از نفوذ ناسیونال سوسیالیسم به کرامت اخلاقی محققانی که در این زمینه کار می‌کرده‌اند نسبت دهیم، زیرا این مصونیت تماماً به برکت منزلت حاشیه‌ای این مطالعات و تحقیقات حاصل شده است.

نتیجه همه این جریانات نشان داد که ظهور ناسیونال سوسیالیسم در آلمان برای پیشرفت کل علوم اجتماعی در آلمان فدرال و اتریش ضایعه و مصیبتی بوده است. تکوین و استقرار یک صورت انتقادی از علوم اجتماعی در آلمان غربی تا دهه ۱۹۶۰ و

دادن به این سؤال باید توجه داشته باشیم که تحقیقات به اصطلاح «شرقی»، که در سرزمینهای آلمانی‌زبان از قرن نوزدهم شروع شده بود، همواره منزلتی حاشیه‌ای در زندگی فکری محققان آلمانی‌زبان داشته است. تعابیر عامیانه آلمانی که حاکی از جدی نبودن و بی‌مایه و محتوا بودن و، سرانجام، خصلت تفتنی داشتن امری همچون مطالعات شرقی است مؤید این وضع است. کسانی که در سرزمینهای آلمانی‌زبان به تحقیقات و مطالعات شرقی اشتغال دارند بخش اعظم این مطالعات و تحقیقات را در حاشیه فعالیت‌های دانشگاهی و نیز در حاشیه زندگی سیاسی و اجتماعی خود انجام می‌دهند. واکنش عامه مردم در مقابل کسی که بگوید در صدد مطالعه درباره ایران است همان ابرو بالا انداختن به نشانه حیرت و استفهام است.

این وضع باعث شده است که بسیاری از محققان آلمانی‌زبان که درباره خاورمیانه یا ایران تحقیق می‌کنند با محیط اجتماعی و سیاسی جامعه خود احساس بیگانگی نمایند و خود را چنان ببینند که گویی به گروه نخبگان روشنفکری طایفه‌ای ممتاز تعلق دارند. نسل‌های بی‌دربی محققان آلمانی‌زبان چنین احساس و تصویری داشته‌اند. بری شدن از علایق سیاسی و در نتیجه راه بردن به نوعی بی‌خبری و ساده‌دلی، براحتی می‌تواند این محققان را به پیروی بی‌چند و چون از جریانهای فکری روزگارشان وادارد. چنین محیط و شرایطی هیچگاه به حال بنیادگرایی عقلانی، طرز فکر مترقی یا ناهم‌رنگی با جماعت مساعد نبوده و تنها می‌توانسته است به ظهور نوعی محافظه‌کاری غیرمتعهدانه بینجامد که در بیشتر موارد با لعابی از صورتهای ملایم‌تر لیبرالیسم قدیمی اروپایی تزیین شده بوده است. در چنین شرایطی، حتی اگر حمایت از موضوعات جدید تحقیق هم بتواند انتقاداتی را که از ساختار و سنتهای دانشگاهی می‌شود متوقف سازد، بازهم مباحثات نظری در نخواهد گرفت. نمونه این وضع دعوت از محققان آلمانی برای عطف توجه بیشتر به دوره‌های بعد از مغول و عصر صفویان در دهه ۱۹۳۰ بود، امری که در آن سالها مطلقاً انتظار آن نمی‌رفت.

ایدئولوژی توتالیتاریستی حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان تلویحاً می‌خواست محققانی از آن دست را که شرحشان رفت به

برای تعاطی فکری و علمی احتمالاً بسیار بیشتر از آن که خودِ متخصصان و محققان جغرافیای خاورمیانه تصور کنند از آن ایشان است.

همچنانکه انتظار می‌رفت، تحقیقات و مطالعات خاورمیانه‌ای در جمهوری دموکراتیک آلمان در جهت متفاوتی سیر کرده است. در حالی که استقرار دوباره یک چارچوب نظری در علوم اجتماعی [بعد از سقوط ناسیونال سوسیالیسم] در آلمان غربی وقت و انزوی فراوانی بُرد، پایه و اساس چنان چارچوبی در آلمان شرقی، هم در زمینه علوم اجتماعی و هم در زمینه ادبیات و علوم انسانی، سالها پیشتر، یعنی در همان دهه ۱۹۵۰ نهاده شده بود. چارچوب وسیعتری که این تحول در درون آن روی داد ایجاد جامعه‌ای بود که از جهات نظری و ایدئولوژیک همگن و همگون بود و اساساً همین امر بود که باعث شد جریانهای متفاوتی پدید بیاید و در جهات متفاوتی سیر کند. با اینهمه، چون مطالعات ایرانی در آلمان شرقی نیز خصلت جنبی داشته، در آنجا نیز نمی‌توان به طور مشخص و محرز زبان یا جریان واحدی برای تعاطی تحقیقات و مطالعات خاورمیانه‌ای یافت. چه در آلمان غربی و چه در آلمان شرقی، محققان منفرد همچنان نقش و سهمی تعیین‌کننده در مطالعات ایرانی داشته‌اند. بنا به تجربه شخصی نگارنده، در هر دو بخش آلمان به یکسان می‌توان این وضع را از جهاتی مثبت دانست و یا حداقل اینچنین تلقی کرد که این وضع از جهاتی برای فرد فرد محققانی که در این زمینه کار می‌کنند راحت‌تر است.

در اتریش از آن هم پیشتر طول کشید. گشایش تدریجی زمینه‌های «شرق‌شناسی» سنتی به روی بحثهایی که درباره نظریه اجتماعی و روش‌شناسی انجام می‌شد نیز در همین اواخر و عموماً از رهگذر رشته‌هایی نظیر تاریخ و زبان‌شناسی و ادبیات صورت پذیرفت.

ظهور تحقیقات و مطالعات مستقل علوم سیاسی و جامعه‌شناسی درباره کشورها و جوامع خاورمیانه نیز متعلق به همان دوره‌ای است که این گشایش تدریجی حاصل می‌گشت. تعبیراتی همچون «نظریه وابستگی»، «نظریه جهان سوم»، «نظریه توسعه»، «مسئله فلسطین» و «گره خوردگی نظامی در خاورمیانه» از حدود سال ۱۹۷۰ به بعد در میان بسیاری از متخصصان علوم سیاسی و علوم اجتماعی رواج یافت، هرچند این اصطلاحات هنوز کاملاً نتوانسته بودند به قلمرو مطالعات و تحقیقاتی که درباره ایران و اسلام می‌شد راه بیابند. مشکلی که این امر در برقراری ارتباط میان محققان و متخصصان زمینه‌های مختلف به وجود می‌آورده در طول پانزده ساله اخیر تا حدود زیادی مرتفع گردیده است. اما خصلت جنبی بودن و انفرادی بودن تحقیقات و مطالعاتی که درباره ایران و اسلام انجام می‌شده همچنان به منزله خصیصه‌ای نوعی باقی مانده است. از طرف دیگر، ما امروزه عملاً در حال پدید آوردن جریانی برای تعاطی فکری و تحقیقی و علمی هستیم که قبول عام یافته است و همه کسانی که دستی در کار تحقیق و مطالعه درباره ایران و خاورمیانه دارند کلاً از آن استقبال کرده‌اند. امتیاز پیشگامی در شکل دادن به این جریان عام

معارف

دوره هشتم، شماره‌های ۱ و ۲ منتشر شد.

عنوان مقاله‌های شماره ۱:

- دو مکتوب فارسی از امام محمد غزالی
- ابهام در شعر فارسی
- سیری در رساله‌های ابوسعید خراز
- نکته‌گیریهای ملاصدرا بر بوعلی
- دورساله فارسی از فخرالدین عراقی
- با تصحیح و مقدمه نصرالله پورجوادی
- سید محمد راستگر
- پل نو یا / اسماعیل سعادت
- ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو
- با تصحیح و مقدمه محمد اختر چیمه

عنوان مقاله‌های شماره ۲:

- گزیده‌ای از سخنان ابومنصور اصفهانی
- نگاهی به چهار نسخه خطی دیوان حافظ
- بررسی شرح فارسی فصوص الحکم
- سیری در کتاب الظرف و الظرفاء
- کتاب القصد
- با تصحیح و مقدمه نصرالله پورجوادی
- محمد کریم اشراق
- جلیل مسگر نژاد
- علیرضا ذکاوتی فراگزلو
- حارث محاسبی